

کندوکاوی در تجربه زیسته زنان شهر کرمانشاه از بی‌ثباتی زندگی زناشویی

دکتر داریوش غفاری^۱ و دکتر محمد سجاد صیدی^۲

تاریخ وصول: ۹۹/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷

چکیده:

گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که ساختار ازدواج در خطر نرخ بالای بی‌ثباتی و طلاق است. هدف این پژوهش تبیین تجربه زیسته زنان شهر کرمانشاه از بی‌ثباتی زندگی زناشویی است. برای انجام دادن این پژوهش از روش کیفی پدیدارشناسی استفاده شده است. تکنیک مصاحبه عمیق برای جمع‌آوری داده‌ها بکار گرفته شد در این پژوهش با ۲۰ نفر از زنان کرمانشاه که به صورت هدفمند انتخاب شده بودند مصاحبه شد. برای تحلیل داده‌ها با توجه به ویژگی‌های این پژوهش از روش هفت مرحله‌ای کلایزی استفاده شد. از تحلیل داده‌ها، سه مقوله اصلی تسهیل‌گرهای بی‌ثباتی زندگی زناشویی (با زیر مقوله‌های فرعی اعتیاد، انتظارات نامعقول، رابطه خارج از عرف با جنس مخالف، نابرابری جنسیتی و بیکاری) تجربه احساسی (با زیر مقوله‌های فرعی احساس شکست، احساس تنهایی، احساس رهایی و احساس ناامیدی) و روابط اجتماعی در هم شکسته (با مقوله‌های فرعی کاهش اعتبار اجتماعی، تحقیر توسط دیگران، عدم پذیرش توسط دوستان و انگ‌های منفی) به دست آمد. در نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت بی‌ثباتی به‌عنوان یک معضل اجتماعی، کل جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برنامه‌های اقتصادی برای تغییر در ساخت اشتغال، تقویت بنیادهای اخلاقی به‌ویژه اخلاقیات اجتماعی، اصلاح و تنظیم نظام هنجاری متناسب با سطح انتظارات، ترویج فرهنگ مراجعه خانواده‌ها به مراکز مشاوره خانواده در هنگام بروز اختلافات، تهیه برنامه‌های متنوع آموزشی در جهت توانمندسازی جوانان، ارتقای آگاهی خانواده در خصوص حقوق زنان و آموزش شیوه‌های معیار صحیح همسرگزینی باید مورد توجه قرار گیرد.

مفاهیم کلیدی: بی‌ثباتی، تجربه زیسته، زنان، طلاق، پدیدارشناسی

^۱ دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

darghafari@yahoo.com

^۲ استادیار گروه مشاوره دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران seydi@razi.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

طلاق خواه به‌عنوان یکی از علل، یا معلول ناهنجاری‌های اجتماعی بررسی گردد به نوبه خود معلول تعامل‌های نامناسب بین زوجین است (Ameri, 2003:218-233). گزارش‌های رسمی سازمان ثبت احوال نشان می‌دهد که نسبت ازدواج به طلاق در سال ۹۶، ۳/۵ (در برابر هر ۳/۵ ازدواج یک طلاق) بوده و این در حالی است که این نسبت در همین دوره زمانی در استان کرمانشاه در سطح بالاتری (۳/۳) قرار دارد (Statistical yearbook, 2017). همین ارگان رسمی گزارش می‌دهد که افزایش تعداد طلاق ثبت شده در کشور در چند سال اخیر روند صعودی داشته است (Statistical Center of Iran, 2017).

به نظر می‌رسد در دنیای معاصر ساختار ازدواج در خطر بی‌ثباتی و متلاشی شدن است (Wolfinger, 2015:40). بی‌ثباتی ازدواج^۱ مفهوم گسترده‌ای است که به زوج‌هایی اشاره دارد که طلاق نگرفته‌اند ولی به دنبال جدایی از یکدیگر هستند و احتمال جدایی و طلاق در آن‌ها بالاتر از حد معمول است (Orathinkal, & Vansteenwegen, 2006:215-260). بی‌ثباتی ازدواج مفهومی عینی و قابل مشاهده است که با نارضایتی زناشویی متفاوت است. در حالیکه ثبات ازدواج ویژگی زوجی است، عدم رضایت یک ویژگی فردی است و به شیوه‌ای که افراد ازدواجشان را ارزشیابی می‌کنند، اشاره می‌کند (Kalmijn, 1998:359-421). در واقع ثبات و بی‌ثباتی ازدواج، دوام رابطه زناشویی را موجب می‌شود؛ بنابراین بی‌ثباتی ازدواج وضعیت زوج‌هایی را توصیف می‌کند که ازدواجشان در موقعیتی خطرناک و نامتعادل قرار گرفته و فاصله چندانی با طلاق ندارند.

بی‌ثباتی و در نتیجه طلاق یک مسئله فردی نیست که عواقب و عوارض آن تنها متوجه افراد درگیر در آن شود، بلکه به‌عنوان یک معضل اجتماعی، کل جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. طلاق یک معضل سلامت عمومی در نهاد اجتماعی خانواده محسوب می‌شود. برخلاف کشورهای غربی که در بیشتر مواقع طلاق با توافق طرفین و فضایی مسالمت‌آمیز اتفاق می‌افتد در ایران با ایجاد تنش و استرس در خانواده‌ها به وقوع می‌پیوندد که اثرات آن به فرزندان نیز منتقل می‌شود به‌نحوی که برخی معتقدند بیش‌ترین آثار سوء ناشی از طلاق متوجه فرزندان است (Nasrollahi & et.al., 2013:186).

¹ marital instability

جامعه ما در سال‌های اخیر شاهد تغییرات سریعی در حوزه‌های گوناگون بوده است. پیشرفت سریع فن‌آوری‌های نوین و نیز استفاده گسترده از ماهواره و تأثیرپذیری شدید از آن، بیشتر شدن ارتباطات زن و مرد و ضعیف‌تر شدن حریم‌های بین این دو، افزایش فاصله طبقاتی، بیشتر بودن سهم زنان از افزایش سطح تحصیلات از جمله مواردی است که به نظر می‌رسد با افزایش بی‌ثباتی و طلاق بی‌ارتباط نبوده است (Ghafari & et. al., 2017:9-21).

بسیاری از متخصصان بر این باورند که ازدواج پدیده‌ای فرهنگی است و به تبع آن بی‌ثباتی ازدواج و به دنبال آن طلاق نیز متأثر از مؤلفه‌های فرهنگی و بومی است. اینکه بخش عمده‌ای از ایده‌آل‌ها، انتظارات و رفتارهای افراد در مورد ازدواج متأثر از فرهنگ است (Acitelli & et.al., 2001:167-185) و یا اینکه در فرهنگ غربی طلاق با فراوانی بالا و تنش پایین رخ می‌دهد و گویا امری پذیرفته شده و عادی است. در کشور ما تنش و عوارض بسیاری را برای افراد خانواده در پی دارد خود تأییدی بر فرهنگی بودن ازدواج و طلاق است. استان کرمانشاه، به‌عنوان یک استان مرزی با اقوام، مذاهب و زبان‌های مختلف و با تجربه کردن جریان‌های مختلف از جمله جنگ تحمیلی، میزان بالای بیکاری و اعتیاد، از جمله مناطقی است که مسئله طلاق نیز در آن به وفور دیده می‌شود؛ که نسبت ازدواج به طلاق در استان کرمانشاه در سطح بالاتری از کشور قرار دارد که این روند تا سال ۹۸ صعودی بوده است (Statistical Center of Iran, 2020).

با توجه به مباحث مطرح شده هدف این پژوهش، مطالعه پدیدارشناسانه تجربه زیسته زنان شهر کرمانشاه از بی‌ثباتی زندگی زناشویی است لذا این مطالعه به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است:

- از منظر زنان مورد مطالعه، بستر، شرایط و دلایل بی‌ثباتی زندگی زناشویی چیست؟
- فرآیند بی‌ثباتی ازدواج را چگونه درک کرده‌اند؟
- جهان اجتماعی خود را بعد از بی‌ثباتی چگونه تفسیر و درک می‌کنند؟

ملاحظات نظری

هر چند تاکنون نظریه‌ای مستقیم در رابطه با بی‌ثباتی ازدواج، مطرح نشده است، اما برخی نظریه‌های مرتبط در مورد طلاق و از هم‌گسیختگی خانواده، از وجود این رابطه پشتیبانی می‌کنند در این بخش از مقاله به برخی از نظریه‌های مطرح شده در این مورد پرداخته می‌شود با توجه به اینکه تحقیق حاضر به روش پدیدارشناسی انجام می‌شود از این

نظریه‌ها به‌عنوان راهنمای نظری جهت تفسیر و تبیین بیشتر موضوع مورد مطالعه یا به‌عبارت دیگر ارتقای حساسیت نظری در تحقیق استفاده می‌شود. در تحقیقات کیفی چارچوب نظری مبنا نیست و به همین دلیل چارچوب نظری در این نوع تحقیقات وجود ندارد؛ اما در یک تحقیق استقرایی نظریه‌ها در خدمت پیشنهاد جهت‌هایی قرار می‌گیرند که محقق می‌تواند به آن‌ها نگاه کند و این حساسیت نظری است که در فرایند تحقیق به کمک محقق می‌آید. در حساسیت نظری بر ایده‌ها و مفاهیمی که در فرایند تحقیق ظهور می‌کند و مؤید نظریه مبتنی بر تجربه‌های مشارکت‌کنندگان است متمرکز می‌شود و در واقع مفاهیم هدایتگر تحقیق به شمار می‌آیند (Iman, 2012:22). به همین دلیل، ابتدا در قالب چارچوب مفهومی، مفهوم بی‌ثباتی ازدواج و سپس نظریه‌هایی در مورد طلاق و ازدواج مطرح و در ادامه پیشینه تحقیق بررسی شده است.

بی‌ثباتی ازدواج همراه مفاهیمی مانند از هم پاشیدگی زناشویی، قطع روابط زناشویی، طلاق، کیفیت زناشویی پایین و ترک ازدواج استفاده شده است. در واقع می‌توان گفت ازدواج بی‌ثبات به احتمال زیاد منجر به جدایی و فروپاشی رابطه خواهد شد و به زوج‌هایی اشاره دارد که طلاق نگرفته‌اند ولی به دنبال جدایی از یکدیگر هستند و احتمال جدایی و طلاق در آن‌ها بالاتر از حد معمول است (Orathinkal, & Vansteenwegen, 2006: 215-260). این موضوع شامل دو حالت است: ۱- حالت شناختی (فکر کردن درباره این موضوع که آیا ازدواج در وضعی دشواری قرار دارد؟ یا فکر به وقوع پیوستن طلاق)، ۲- حالت رفتاری (عملی که فرد در نتیجه احساس و یا در گفتگو با همسرش درباره طلاق انجام می‌دهد). در واقع بی‌ثباتی ازدواج زمانی مطرح است که یک عضو از زوج یا هر دو عضو زوج به طلاق می‌اندیشند و یا اعمالی انجام می‌دهند که به پایان رساندن ازدواج گرایش دارد. به‌طور کلی مفهوم بی‌ثباتی ازدواج به‌عنوان قطب منفی از یک پیوستار که تداوم و پیوستگی ازدواج را نشان می‌دهد دیده می‌شود؛ و در عین حال ازدواج باثبات ازدواجی است که بتواند با تغییرات روزافزون، خود را منطبق سازد (Ghafari & et. al., 2017:9-21).

مبانی نظری پژوهش

نظریه مبادله اجتماعی در جهت توزیع و تبیین رابطه بین رفتار بر اساس پاداش یا مجازات است. این دیدگاه در مطالعات تجربی و نظری رفتار خانوادگی، عشق و ازدواج گسترش زیادی یافته است (Azadarmaki, 2014:249-250). این نظریه توسط هومنز،

مطرح شده است. به تعبیر هومنز نظریه مبادله، رفتار اجتماعی را به عنوان یک تبادل فعالیت ملموس یا غیر ملموس و کم و بیش پاداش دهنده یا غرامت‌آمیز میان دست کم و دو شخص، در نظر می‌گیرد (Ritzer, 2007:424). طبق نظریه مبادله عدم برابری هزینه و پاداش برای زوجین، احساس نابرابری در مبادله (ازدواج) را به همراه دارد و در نهایت منجر به بی‌ثباتی خانواده و گسست روابط متقابل زوجین می‌شود.

توماس و زنانیکی (در نظریه بی‌سازمانی خانواده) اظهار نظر می‌دارند که علت واقعی همه پدیده‌های بی‌سازمانی خانواده را باید در تأثیر برخی از ارزش‌های جدید بدانیم از جمله این ارزش‌های جدید عبارت‌اند از: لذت‌گرایی، ارزش‌های جدید خودبینانه و شکل‌های نو جاذبه جنسی. این تأثیرها روی نگرش‌ها در شخصیت فرد اثر می‌گذارد. نگرش‌هایی که قبلاً در نظام خانواده مطرح می‌شد نگرش "ما" بوده‌اند (اینکه مثلاً گرایش‌ها و آرزوهای لذت‌گرایانه را از آرزوهای خانواده تفکیک نمی‌کرد)، اما نگرش‌های جدیدی که ایجاد شده است نگرش "من" است (فردگرایی مطرح، و در آن خواسته‌های فرد از خواسته‌های جامعه جدا است)؛ همچنین آن‌ها اشاره می‌کنند به اینکه نگرش‌های جدید فردگرایانه اگر در کنار سایر علت‌ها قرار بگیرند باعث بی‌سازمانی خانواده می‌شوند (Kozler and Rosenberg, 1999:483-484).

طبق نظریه همسان همسری، استحکام خانواده ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر است. همسانی میان دو نفر، نه تنها آن‌ها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند بلکه پیوند وصلت آنان را استوار می‌کند. به عبارت دیگر ناهمسانی میان دو همسر سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است (Sarookhani, 2012:40).

نظریه و تحلیل‌های شبکه‌ای، به مطالعه قواعدی درباره اعتقادات افراد و اینکه چه باید انجام دهند؛ می‌پردازد (Segalan, 1991:255). این نظریه بر روابط زوجین و شبکه‌های خویشاوندی تأکید دارد و بیان می‌کند که هر چه روابط بین شبکه کم دست‌تر باشد؛ زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند. پس اگر شبکه قوی باشد زوجین خود نمی‌توانند تصمیمات لازم را اخذ کنند چرا باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی قبول می‌کنند این مسئله می‌تواند زمینه ناسامانی و عدم ثبات خانواده گردد.

پارسونز (در نظریه اشتغال) معتقد است، شوهر یا پدر با داشتن شغل و درآمد، وظیفه یا یک دسته از وظایف را بر عهده دارند که از نظر نظام خانواده اساسی است. بر حسب اهمیت زندگی شغلی در خانواده که در نظام جامعه شوهر را رهبر اصلی خانواده می‌دانیم،

اگر زن ازدواج کرده شغل نان‌آور را بر عهده بگیرد خطر رقابت با شوهرش به میان می‌آید، مسئله‌ای که برای وحدت و هماهنگی خانواده زیان‌آور است (Sarookhani, 2012:198). طبق نظریه کاشت، کسانی که مصرف رسانه‌ای بیشتری دارند در مقابل کسانی که مصرف رسانه‌ای کمتری دارند به سبک‌های زندگی نمایش داده شده در تلویزیون و دیگر رسانه‌ای دیداری و شنیداری تمایل بیشتری دارند بدین ترتیب می‌توان گفت نفوذ برنامه‌های ماهواره و اینترنت منجر به تضاد ارزشی در بین زوجین به واسطه تغییر ارزش‌ها در یکی از زوجین خواهد شد و احتمال ناپهنجاری‌های مختلف از جمله طلاق را افزایش می‌دهد.

با توجه به نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، در جامعه در حال گذار دو ساخت اجتماعی همچنان وجود دارد (ساخت کهن و ساخت جدید) در نتیجه برخی از ساخت کهن و برخی از ساخت جدید تبعیت می‌کنند و اکثریت بین این دو سرگردان‌اند؛ بر اساس ساخت قدیم می‌اندیشند، لیکن به مقتضای واقعیت بر حسب ساخت جدید عمل می‌کنند. گاهی در امر ازدواج دو ساخت، متمایز باهم عمل می‌کنند و تناقض می‌آفرینند (Sarookhani, 2012:128).

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

قطبی و همکاران (۱۳۸۴)، در مطالعه خود بر روی مشکلات زنان و مردان ایرانی پس از طلاق دریافتند که مشکلات تربیت فرزندان و احساس تنهایی در گروه‌های سنی بالاتر شایع‌تر بوده است. در این مطالعه عدم امنیت اجتماعی در زنان بیش از مردان مشاهده شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که نگرش افراد از پیامدهای طلاق نقشی تعیین‌کننده برای ثبات و عدم تصمیم برای طلاق داشته باشد (Gotbi & et. al., 2005).

نیل‌فروشان و همکاران (۱۳۹۰)، در پژوهشی دریافتند که، افراد بر اساس انتظاراتشان از یکدیگر عمل می‌کنند. به عبارت دیگر انتظارات افراد بر آنچه به‌طور واقعی در روابط آن‌ها پیش می‌آید تأثیرگذار است (Nilforoshan & et. al., 2011).

غفاری و همکاران (۱۳۹۶)، در تحقیقی با عنوان تأثیر ماهواره در بی‌ثباتی ازدواج، نقش واسطه‌ای دین‌داری و نگرش مثبت به رابطه با جنس مخالف دریافتند که رابطه معناداری بین استفاده از ماهواره و بی‌ثباتی ازدواج وجود دارد (Ghafari & et. al., 2017).

مطالعه عنایت‌زاده و طباطبایی (۱۳۹۲)، نشان می‌دهد هر چقدر همسران شناخت صحیح و نگرش واقع‌بینانه‌تری نسبت به طلاق و عواقب پس از آن داشته باشند، در حفظ و ثبات ازدواج کوشش بیشتری خواهند کرد و پیش از طلاق به راه‌حل‌های دیگر برای حل مشکلات ازدواجشان فکر خواهند کرد (Enayatzadeh and Tabatabai, 2013).

ب) تحقیقات خارجی

Huston & el. al. (2001) معتقدند افرادی که در زمان نامزدی دارای درجه بالایی از توهّمات عاشقانه هستند، پس از ازدواج ناامید و سرخورده خواهند شد که این می‌تواند به بی‌ثباتی در ازدواج منجر گردد.

Bradbury & et. al. (2003) هم بیان داشتند که همسران به خاطر اینکه نمی‌توانند به حد بالایی از این تصورات برسند، ممکن است احساس فقدان یا نابسندگی کنند و رضایتمندی پایین، رابطه ضعیف و رفتارهای زناشویی منفی را از خود نشان دهند. Ellis & Dryden (1997) معتقد است که نگرش‌ها و تصورات غیر منطقی افراد می‌تواند در ایجاد رابطه عاطفی ناکارآمد نقش بسزایی ایفا نماید و منجر به بی‌ثباتی زندگی زناشویی گردد.

Sprecher & Metts (1999) کشف کردند که باورهای آرمان‌گرایانه در باب عشق رمانتیک با افزایش تعهد مردان به ازدواج و نیز رضایتمندی هردو طرف، ارتباط دارد. Lambert & Dollahite (2008) و Payne (2010) به نقش دین و آموزه‌های دینی که این تقدس بخشی را در افراد نهادینه می‌کنند، به‌عنوان عامل ثبات‌دهنده زناشویی اشاره دارند.

Anderson (2014) فقر را به‌عنوان عامل طلاق در نظر می‌گیرد و فرزندان را به‌عنوان عامل بهبود وضعیت سلامت خانواده ذکر می‌کند. Sbarra (2016) طی مطالعه‌ای به عامل خشونت خانوادگی به‌عنوان عامل بی‌ثباتی زندگی زناشویی اشاره کرده است.

روش‌شناسی پژوهش

روش این تحقیق کیفی از نوع پدیدارشناسی است، تحقیق کیفی به مجموعه فعالیت‌های اطلاق می‌شود که با هدف توسعه، درک و فهم زندگی اجتماعی انسان‌ها و کشف چگونگی ساخت معنا از سوی انسان‌ها انجام می‌شود (Iman, 2012:15). در روش

پدیدارشناسی هدف اصلی از خلق یک توصیف جامع از پدیده تجربه شده برای دستیابی به درک ساختار ذاتی آن تا ارائه مفهوم تفسیری از درک پدیده (بیش از توصیف آن) متغیر است. پدیدارشناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است. پدیدارشناسی به جهان، آن‌چنان که به وسیله یک فرد زیسته می‌شود، نه جهان یا واقعیتی که چیزی جدای از انسان باشد، توجه دارد. لذا این پرسش را مطرح می‌سازد که تجربه زیسته چه نوع تجربه‌ای است؟» زیرا پدیدارشناسی می‌کوشد معانی را آن‌چنان که در زندگی روزمره زیسته می‌شوند، آشکار نماید (Chenari, 2006).

در تحقیق کیفی تعداد شرکت‌کنندگان تحقیق از ابتدا مشخص نیست و به تدریج با جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها مشخص می‌شود (Strauss & Corbin, 1994: 273-285).

در این مطالعه از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. در نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب آگاهانه از سوی محقق انجام می‌شود. بر اساس این رویه در مورد شرکت‌کنندگان در این پژوهش با کمک مطلعین و به منظور تکمیل روند، گروه‌های ذینفع شناسایی و اطلاعات گردآوری شد. محقق با انجام مصاحبه با ۲۰ نفر از زنان شهر کرمانشاه که بی‌ثباتی ازدواج را تجربه کرده‌اند به اشباع نظری رسید. معیارهای ورود به پژوهش، گذشتن حداقل سه سال از تاریخ ازدواج، رسمی و قانونی بودن ازدواج، تمایل به شرکت در پژوهش در نظر گرفته شد.

در این تحقیق برای جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه عمیق و بدون ساختار و به صورت چهره به چهره استفاده شده است. ابتدا با ارائه مجوز به مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد که مصاحبه‌ها به منظور استفاده به‌عنوان داده‌های مورد نیاز انجام یک تحقیق اجتماعی است؛ بنابراین رضایت‌نامه کتبی آنان برای مصاحبه کسب گردید و به آنان اطمینان خاطر داده شد که ملاحظات اخلاقی رعایت خواهد شد و مشخصات آنان نزد محقق محرمانه خواهد ماند. مصاحبه ابتدا با چند سؤال کلی در مورد بی‌ثباتی ازدواج آغاز و با ارائه سؤالات تکمیلی ادامه یافت. مشارکت‌کنندگان بر اساس اهداف پژوهش و تجربه بی‌ثباتی زندگی انتخاب شدند. ابتدا با آنان هماهنگی و زمان مناسب برای مصاحبه‌ها مشخص شد. سپس مصاحبه‌ها آغاز، مشارکت‌کنندگان بر اساس تمایل، به صورت شفاهی و کتبی به بیان دیدگاه‌های خود در مورد موضوع مورد مطالعه پرداختند. کلیه مصاحبه‌ها به صورت انفرادی و در مکان مورد نظر مشارکت‌کننده و در فضایی مناسب انجام شد به‌منظور کیفیت بهتر مصاحبه‌ها و اطمینان خاطر مشارکت‌کننده، به آنان یادآوری شد که

هر وقت تمایل داشتند می‌تواند مصاحبه را قطع کنند و یا از جواب دادن صرف‌نظر نماید. با کسب رضایت از مصاحبه‌شوندگان تمام گفتگوی آنان ضبط گردید و سپس روی کاغذ پیاده شد. به‌طور کلی مدت هر مصاحبه حدود ۸۰ تا ۱۲۰ دقیقه به طول انجامید. داده‌های گردآوری شده با روش تحلیل هفت مرحله‌ای کلایزی بررسی و تحلیل شد. در این روش ابتدا، توصیفات همه شرکت‌کنندگان به منظور هم احساس شدن با آن‌ها خوانده شد (ساکن شدن محقق در داده‌ها). سپس به هر کدام از یادداشت‌ها رجوع و عبارات مهم استخراج گردید (استخراج جملات مهم). در سومین مرحله، معنی و مفهوم هر عبارت مهم شکل گرفت (فرموله کردن معانی). در چهارمین گام، مفاهیم تنظیم شده در درون دسته‌ها سازمان‌دهی شد (سازمان‌دهی موضوعات اصلی). مرحله پنجم، یافته‌ها به درون یک توصیف جامع از پدیده مورد نظر تلفیق شدند (تلفیق نتایج). در مرحله ششم، توصیف جامعی از پدیده مورد تحقیق به شکل بیانیه صریح و روشن تنظیم و ارائه گردید (ساختار موضوع) گام معتبرسازی بر اساس ملاک‌های اعتبار و قابلیت اطمینان مورد بررسی قرار گرفت. همچنین به منظور تعیین قابلیت اعتبار از اهداف حاصل از روش کیفی از روش جمع‌آوری اطلاعات در زمان‌های مختلف استفاده شد. روش جمع‌آوری داده در زمان‌های مختلف به منظور بالا بردن قابلیت اعتبار داده‌های کیفی کاربرد دارد.

لذا در این بخش علاوه بر قابلیت اعتبار داده کیفی، فن‌های بکار گرفته شده سبب افزایش قابلیت اطمینان این داده‌ها نیز شده است. در این راستا به منظور افزایش قابلیت اعتبار از تکنیک جمع‌آوری اطلاعات در زمان‌های مختلف و نیز جمع‌آوری اطلاعات گوناگون به‌طور همزمان در زمان‌های متفاوت مثلث‌سازی استفاده گردید. بدین شکل که طی یک هفته، یک روز در میان به مشارکت‌کنندگان مراجعه و داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق گردآوری شد. بدین معنی که پس از انجام ۲۰ مصاحبه با مدت زمان متوسط حدود یک ساعت با هر یک از مشارکت‌کنندگان مورد مطالعه، داده‌ها تکرار شده و مطالب جدید به داده‌های قبل اضافه نشد و مفاهیم استخراج شده از مصاحبه‌ها مفاهیم اولیه را شکل داد. در پژوهش کیفی باید به این مسئله توجه نمود که آیا فرایند طی شده در پژوهش یافته‌ها از قابلیت اطمینان برخوردار هستند به همین منظور از مسیرنمای مستندسازی (Hariri, 2006:77)، استفاده شد به این معنا که جزئیات مربوط به چگونگی گردآوری داده، نحوه تصمیم‌گیری‌ها، تفسیرها و تحلیل داده‌ها در فرایند پژوهش برای مستندسازی تهیه و نگهداری شد؛ و کنترل و بازرسی نظام‌مندی از روی مستندات به‌منظور قابلیت اطمینان انجام شد.

یافته‌های پژوهش

۲۰ نفر در این پژوهش شرکت کردند که بی‌ثباتی در زندگی زناشویی را تجربه کرده بودند ترکیب سنی پاسخگویان از ۲۴ تا ۳۹ سال سن و تحصیلات از دیپلم تا دکتری بود؛ میانگین سنی ۳۰ ساله و میانه تحصیلات مقطع کارشناسی است مشارکت‌کنندگان دارای مشاغلی گوناگون از جمله دبیر، پرستار، کارمند، خانه‌دار و شغل آزاد بودند که بیشترین فراوانی شامل آن‌هایی است که شغل آزاد داشتند. مشارکت‌کنندگان همه بومی کرمانشاه بودند. داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق و بدون ساختار به دست آمد. از تجزیه و تحلیل و مقایسه مداوم داده‌ها پژوهشی سه مقوله مفهومی اصلی با عنوان تسهیل‌گرهای بی‌ثباتی زندگی زناشویی، تجربه احساس دریافتی و روابط اجتماعی در هم شکسته پدیدار گشت. هر کدام از این مقوله‌ها اصلی چند مقوله فرعی داشتند. در ادامه مقوله‌ها اصلی و فرعی به همراه تعدادی از نقل‌قول‌های مشارکت‌کنندگان ارائه خواهد شد.

جدول ۱: شرکت‌کنندگان

ردیف	نام شرکت‌کننده	سن	تحصیلات	شغل
۱	ژاله	۳۶	کارشناسی	خانه‌دار
۲	نیره	۳۳	کارشناسی	کارمند
۳	مهناز	۲۸	کاردانی	شغل آزاد
۴	راضیه	۲۴	کارشناسی	شغل آزاد
۵	صبا	۳۹	دیپلم	خانه دار
۶	سارا	۲۹	کاردانی	شغل آزاد
۷	کبری	۳۰	کارشناسی	کارمند
۸	زهرا	۳۹	کارشناسی ارشد	دبیر
۹	حمیرا	۲۸	کاردانی	معلم ابتدایی
۱۰	مرضیه	۳۲	دیپلم	شغل آزاد
۱۱	ربابه	۳۶	دیپلم	خانه دار
۱۲	مژگان	۲۹	کارشناسی	پرستار
۱۳	یاسمن	۳۰	کارشناسی	کارمند
۱۴	بهناز	۳۸	دانشجوی کارشناسی ارشد	خانه‌دار
۱۵	احسانه	۲۹	دانشجوی دکترا	کارمند
۱۶	سمانه	۲۵	کاردانی	خانه دار
۱۷	الهام	۲۷	کارشناسی ارشد	خانه دار
۱۸	نوشین	۳۰	دکترا	کارمند
۱۹	فرزانه	۲۵	کارشناسی	شغل آزاد
۲۰	سپیده	۳۳	دیپلم	شغل آزاد

۱- مقوله اصلی تسهیل‌گرهای بی‌ثباتی

این مقوله اصلی از ۵ مقوله فرعی بر ساخت شده است. به‌طور کلی این مقوله اصلی، تسهیل‌گر فردی و اجتماعی بی‌ثباتی زندگی زناشویی است که زنان کرمانشاه آن را تجربه کرده‌اند. در واقع شرکت‌کنندگان بر این باورند که تسهیل‌گرهای فردی و اجتماعی بستر رشد و دلایل بی‌ثباتی زندگی آنان است در این میان بر اساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان، انتظارات نامعقول، رابطه فرا زناشویی به‌عنوان تسهیل‌گرهای فردی و اعتیاد، نابرابری جنسیتی و بیکاری به‌عنوان تسهیل‌گرهای اجتماعی، نقش پررنگی در بی‌ثباتی زندگی زناشویی داشته‌اند.

الف) انتظارات نامعقول

تجربه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نشان داد که برخی باورهای آرمانی از ازدواج با وجود اینکه ممکن است با واقعیت منطبق نبوده اما تسهیل‌گر بی‌ثباتی ازدواج است. از طرف دیگر این باورها، علاوه بر انتظارات از طرف مقابل، برای خود فرد نیز الگوها و اهداف رفتاری تعریف می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت این انتظارات آرمانی اثرات متناقض و ناهم‌سویی بر ازدواج می‌گذارند.

نیره ۳۳ ساله می‌گوید: «وقتی ازدواج کردم من شوهرم را دوست داشتم واقعیت همو دوست داشتیم یه مدت که گذشت همسرم یه توقعاتی داشت که واقعاً من از پیشش بر نمی‌اومدم نمی‌خواست قبول کنه که منم ساعت ۷ میرم سرکار و ۴ بعد ظهر خسته بر می‌گردم دوست داشت مثل فیلم عاشقانه رفتار کنم و هر شب بساط مهمانی راه بندازم دایم می‌گفت من زن خوبی براش نیستم ...».

الهام ۲۷ ساله می‌گوید: «دوست داشتن باید دو طرفه باشه، خودخواهی زندگی رو نابود می‌کنه همان‌طور که زندگی منو نابود کرده، چقدر باید با یه آدم خودخواه کنار اومد، شوهرم آدم خود خواهیه، فقط خودش می‌بینه، فکر می‌کنه همه باید طبق خواسته‌هاش رفتار کنن».

ب) رابطه فرا زناشویی

تجربه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نشان داد که رابطه نامتعارف با جنس مخالف و شکسته شدن حرمت آن، موجب فروپاشی خانواده می‌گردد. زوج‌هایی که وارد روابط نزدیک و عاشقانه با افرادی خارج از رابطه ازدواج می‌شوند، دچار توهمی از رابطه می‌شوند

که رابطه با همسر را بسیار کم‌ارزش و بی‌کیفیت ارزیابی کنند و به دنبال ارضای نیازهای روان‌شناختی خود درجایی به غیر از ازدواج خود باشند.

ژاله ۳۶ سال می‌گوید: «وقتی که ازدواج کردم همسرم رفتارش مثل بت بود یه دفعه صد و هشتاد درج تغییر کرد و بعداً دیدم خیلی قربون صدقم می‌شه و کلمات قشنگ بکار می‌بره یه کم شک کردم و ... دیدم تو یه کانال همسریاب زن صیغه‌ای پیدا کرده مچس گرفتم منکر نشد و گفت می‌خوام از یکنواختی بیرون بیایم. بزرگا پا در میونی کردن و بخشیدم بعد از مدتی پی بردم دوباره شروع کرده این دفعه گفت می‌خواد با زن مورد علاقه‌اش ازدواج کنه و معنی عشق را تازه فهمیده در صورتی‌که من چیزی براش کم نداشتم».

نوشین ۳۰ ساله می‌گوید: «شوهرم اصلاً تعهد اخلاقی نداشت همش چشمش دنبال زنای دیگه بود کلاً خیلی با زنا در رابطه بود براش فرقی نمی‌کرد که طرف متأهل باشه یا مجرد».

پ) اعتیاد

تجربه بعضی از مشارکت‌کنندگان در این تحقیق نشان داد که اعتیاد همسرشان پایه و بنیان‌های زندگی زناشویی‌شان را متزلزل ساخته است. به نظر آنان سوء مصرف مواد مخدر، از طریق اثرات مخرب خود بر سلامت افراد، هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی گزافی را به خانواده تحمیل کرده است و در نتیجه به یک تهدید جدی برای فروپاشی و تزلزل خانواده است.

مهناز ۲۸ ساله می‌گوید: «دو سه ماه که از عروسی یمون گذشت متوجه شدم شوهرم اعتیاد داره با مادرش در میون گذاشتم منکر نشد گفت تفننی می‌کشه قول داد که همه چیز درست بشه بدبختی از اونجا شروع شد که زود بچه‌دار شدم همیشه یا خمار بود و یانشنه، گرسنه بودم و با بدبختی تو خونه مردم کار می‌کردم و شکم خودمو بچه‌مو سیر می‌کردم این آخر پول برا موادش هم باید می‌دادم وقتی هم پول نداشتم کتکم می‌زد بیشتر وسایل خونه رو فروخت و ...».

سپیده ۳۳ ساله می‌گوید: «خدا نکنه زندگی کسی مثل مال من بشه، تا یکی دو سال، باهاش مدارا کردم، بعدش احساس کردم مواد مغزشو از کار انداخته واقعیت ازش می‌ترسیدم وقت خماری هیچی جلو دارش نیس».

ت) نابرابری جنسیتی

تجربه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نشان داد که وجود نابرابری، ساختار قدرت مردسالارانه به افزایش ناسازگاری می‌انجامد، نابرابری و نادیده گرفتن زنان به‌عنوان نیمی از خانواده و خارج کردن آنان از ساختار تصمیم‌گیری زمینه‌ای ایجاد می‌کند که اعضای خانواده حاضر نیستند رفتار همکارانه را برگزینند؛ که در نهایت به بی‌ثباتی خانواده منجر خواهد شد.

راضیه ۲۴ ساله می‌گوید: «۴ ساله که من عروسی کردم بهتر بگم که ۴ ساله که خدمتکار شدم رفتارای همسرم مخصوص زمان پدربرزگا و مادربرزگاست نمی‌خواد باور کنه که خانواده‌ها مثل قبل نیستن، آدما عوض شدن و دنیا تغییر کرده اصلاً اینها را قبول نداره، همیشه هم منو با مادرش مقایسه می‌کنه، یادمه اولین بار که دوستانم دعوت کردم جلو اونا حرفایی زد که سکیه نیم پول شدم بعدش که اعتراض کردم چنان عصبانی شد که استکان چای را به دیوار کوبید با این حال باز هم تحمل کردم حتی در کارای شخصی مثل پوششم اون باید تعیین کنه، در صورتی که من عضوی از خانواده هستم حق دارم در مورد مسائل خونه نظر بدم. دائم سرکوفت می‌زنه که رفتار من باعث شده نتونه تو فامیل سرش بالا بگیره، آخه من چکار کردم».

فرزانه ۲۵ ساله می‌گوید: «بعضی وقتا احساس می‌کنم تو پادگان دارم زندگی می‌کنم فقط شوهر و پدر شوهرم می‌تونن حرف بزبن و اونا هستن که تصمیم می‌گیرن و بقیه فقط باید بله قربان‌گو باشن حتی مادر شوهرم هم حق رو به اونا می‌ده دیگه نتونستم تحمل کنم».

ث) بیکاری

تجربه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نشان داد بیکاری یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی خانواده است شخص بیکار، نقشی در روابط اجتماعی ندارد، احساس تنهایی و انزوا می‌کند. فرد شاغل، حتی اگر رضایت شغلی نداشته باشد، از حمایت اجتماعی برخوردار است. بنابراین این فرد می‌تواند تجارب روانی فشارآور خود را با دیگران تقسیم کند و تا حدی آن را تخفیف دهد. بنابراین اشتغال از جمله طرقي است که جامعه به وسیله آن ضمن تأمین زندگی مالی، سلامت روانی اعضایش را تضمین می‌کند و سبب کاهش تنش در روابط خانوادگی می‌شود.

صبا ۳۹ ساله می‌گوید: «از وقتی ازدواج کردم شوهرم شغلی درست حسابی نداشت و می‌گفتش که کاری در حد و اندازه‌اش پیدا نمیشه و ادای آدم باکلاس را در می‌آورد، توقع زیادی نداشتیم ولی دیگه اموراتم نمی‌گذشت، آدم تا یه حدی روش میشه از پدر مادرش کمک بگیره شروع کردم به خیاطی باید پول تو جیبش را می‌دادم جونم به لبم رسید چند سال این رویه ادامه داشت و ...».

بهناز ۳۸ ساله می‌گوید: «شوهرم با چند تا از دوستاش یه شرکت تأسیس کرد بعدش هم ورشکست شد، از اون موقع تا الان ۵ ساله گذشته، دریغ از اینکه یه هزار تومانی کار کرده باشه. هم باید بیرون کار کنم و هم مسئولیت خونه رو داشته باشم، از بس زحمت کشیدم، دیگه اعصاب ندارم هر شب دعوا داریم».

۲- مقوله اصلی تجربه احساسی

این مقوله اصلی از ۴ مقوله فرعی برساخت شده است، به‌طور کلی، این مقوله فرآیند تجربه احساسی مشارکت‌کنندگان از بی‌ثباتی زندگی زناشویی است که زنان آن را تجربه کرده‌اند. احساس ناامیدی، احساس رهایی، احساس تنهایی و احساس شکست از جمله تجربه احساسی مشارکت‌کنندگان از بی‌ثباتی زندگی زناشویی است.

الف) احساس ناامیدی

تجربه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نشان داد که گاهی چنان احساس ناامیدی و پوچی می‌کنند که امیدی به بازگشت به زندگی ندارند.

سارا ۲۹ ساله می‌گوید: «همه اقوام حسرت زندگی ما را می‌خوردن و یک‌دفعه زیر و رو شد، آدم دیر می‌فهمه، به کلی ناامید شدم و گاهی احساس می‌کنم که نبودنم شاید بهتر باشه این حس که به هم دست می‌ده خیلی حالم بد میشه در آن لحظه عذاب می‌کشم و ساعت‌ها به گذشته سیر می‌کنم که چی شد زندگی به اون خوبی نابود شد».

احسانه ۲۹ ساله می‌گوید: «با هزار امید و آرزو زندگی‌مون و شروع کردیم فکر می‌کردم هر چه جلوتر بریم بهتر می‌شه، هیچ موفقیتی تو زندگی نداریم به بن‌بست رسیدیم تو یه دور باطل گیر کردیم یه روز نشده که یه خبر خوشحالی به هم بدیم، امیدی به این زندگی نیس».

ب) احساس رهایی

تجربه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نشان داد که فکر طلاق به آن‌ها احساس آزادی و رهایی می‌دهد و همان حلاوت ازدواج را در طلاق هم احساس می‌کنند. کبرا ۳۰ ساله می‌گوید: «واقعاً فکر زندگی بعد از طلاق به هم احساس آرامش می‌ده مگر من چند بار به دنیا می‌آیم بالاخره منم باید زندگی کنم زندگیم جهنم سوزان شده، نمی‌شه در جهنم زندگی کرد به سؤال و جواب‌ها هم هیچ اهمیتی نمی‌دم اونا به جای من نیستن احساس من هم نمی‌تونن درک کنن بالاخره جووری دیگه‌ام میشه زندگی کرد». سمانه ۲۵ ساله می‌گوید: «احساس می‌کنم تو خونه زندگی نمی‌کنم، تو یه میدون جنگم، بالاخره باید از این جنگ نجات پیدا می‌کردم الان این احساس رو دارم».

پ) احساس تنهایی

تجربه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نشان داد که بی‌ثباتی زندگی زناشویی باعث شده است که احساس تنهایی کنند و از شبکه اجتماعی خارج شوند این احساس باعث شده کلیه ابعاد کیفیت زندگی آن‌ها تحت تأثیر قرار گیرد. حمیرا ۲۸ ساله می‌گوید: «تصویر دقیق و درستی از بی‌ثباتی زندگی زناشویی نداشتم فقط می‌گفتم خلاص بشم و فکر می‌کردم همه کنارم هستن ولی بعدش همه تنهام گذاشتن و به شدت احساس تنهایی می‌کنم. دوست دارم با یکی حرف بزنم ولی می‌ترسم. خیلی وقته تنها زندگی می‌کنم، دوست دارم یکی کمکم کنه در بزرگ کردن بچه‌ام واقعاً برام سخته هم پدر باشم و هم مادر». یاسمن ۳۰ ساله می‌گوید: «بعد از طلاق که برمی‌گردی خونه پدرت انگار غربیه هستی، تنها می‌شی، روت نمی‌شه مشکلاتو بهشون بگی، بقیه هم فرقی نمی‌کنن بالاخره مردم از هم‌نشینی با یک زن مطلقه احساس امنیت نمی‌کنن».

ت) احساس شکست

تجربه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نشان داد که بی‌ثباتی زندگی زناشویی یکی از تغییرات پیش‌بینی نشده در طول دوره زندگی آنان بوده است که می‌تواند عواقب شکست را برای افراد داشته باشد. زهرا ۳۹ ساله می‌گوید: «زندگی منو شوهرم یه مسابقه‌ای بود که برای شوهرم حکم برد داشت، برا من هم باخت بود و همه چیز را از دست دادم، هنوز احساس می‌کنم خوابم،

آدم تا دور و برش نگاه می‌کنه می‌بینه همه چیز را از دست داده مغلوب شدم به شدت احساس شکست خوردن می‌کنم».

مرضیه ۳۲ ساله می‌گوید: «افسرده حال شدم بعد از طلاق دارو مصرف می‌کنم همش گریه می‌کنم و خودمو با دیگران مقایسه می‌کنم».

۳- مقوله اصلی روابط اجتماعی در هم شکسته

این مقوله با ۴ مقوله فرعی بر ساخت شده است. به طور کلی این مقوله اصلی پیامدهای اجتماعی بی‌ثباتی زندگی زناشویی است که زنان تجربه کرده‌اند بنا بر اظهارات مشارکت‌کنندگان کاهش اعتبار اجتماعی، تحقیر توسط دیگران، عدم پذیرش توسط دوستان و انگ‌های منفی از جمله پیامدهای اجتماعی بی‌ثباتی زندگی است که زنان تجربه کرده‌اند

الف) کاهش اعتبار اجتماعی

بنا بر اظهار نظر مشارکت‌کنندگان در بسیار از طلاق‌هایی که صورت می‌گیرند همسران دید روشن و حقیقی از طلاق و پیامدهای آن ندارند و همین امر سبب می‌شود در تصمیم‌گیری برای طلاق یا ماندن در ازدواج دچار خطای محاسباتی شده و تلاش جدی برای ثبات بخشی به ازدواجشان نکنند. طلاق پیامدهای بی‌شماری برای زنان دارد که یکی از آن‌ها می‌تواند منجر به کاهش اعتبار اجتماعی آنان شود.

ربابه ۳۶ ساله می‌گوید: «اعتمادمو از دست دادم دائم تو خونه والدینم سرزنشم می‌کنن که باعث آبروی اونا در محل شدم پدرم مرا طرد کرده ولی مادرم به رو خودش نمی‌آره چند وقت پیش رفته بودم خواستگاری برای برادرم بعد اینکه فهمیدن من دارم طلاق می‌گیرم، برنامه به هم خورد».

مژگان ۲۹ ساله می‌گوید: «انگ طلاق خیلی سخته نه برا ما، برا بچه‌ها هم سنگینه، بچه‌ها و خانواده‌هامون بیشتر از ما می‌ترسن که بگن کسی تو خانواده طلاق گرفته دائماً پنهانش می‌کنن بالاخره انگ طلاق هزینه زیای داره».

ب) تحقیر توسط دیگران

مشارکت‌کنندگان بر این باورند که پس از طلاق توسط دیگران تحقیر و مسخره شده‌اند، اختلال در مناسبات اجتماعی‌شان به وجود آمده است و به‌عنوان افرادی با آنان

برخورد می‌کنند که گویا آن‌ها افرادی بوده‌اند که از تمایل و خواهش‌های خود پیروی کرده‌اند.

مرضیه ۳۲ ساله می‌گوید: «همسایه‌ها منو به چشم دیگه نگاه می‌کنن، همه منو به همدیگر نشان می‌دن انگار چکار کردم با نگاهشون منو آزار می‌دن به خدا سرم توکار خودمه از صبح تا شب ولی امان از دست نگاه‌های تحقیرآمیز مردم». احسانه ۲۹ ساله می‌گوید: «از وقتی که زندگیم دچار مشکل شده حوصله هیچ چیزو ندارم حتی به ظاهر نمی‌رسم، آنقدر ظاهرم بهم رخته که همه دیگه مسخره می‌کنن بعضیا بدون رودربایسی بهم می‌گن و بعضی‌ها هم فقط نگاه می‌کنن».

ج) عدم پذیرش توسط دوستان

مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند که بعد از جدایی روابطشان با بستگان و دوستان بسیار تضعیف شده است و از شبکه اجتماعی آنان بیرون گذاشته شده‌اند. لیلا ۲۴ ساله می‌گوید: «قبلاً روزهای جمعه و تعطیلات با دوستا برنامه مختلف داشتم ولی کم‌کم از من فاصله گرفتن و خودشون بدون من برنامه می‌داشتن. بیشتر وقتا تلفنا را جواب نمی‌دن و یا با بی حوصلگی جواب می‌دن و وقتی هم می‌بینمشون با بهانه‌های مختلف سعی دارن زود از من فاصله بگیرن انگار می‌خوام شوهراشونو از شون بدزدم». فرزانه ۲۵ ساله می‌گوید: «وقتی که درگیری در خونه داشتم همه منو تحریک می‌کردن که چقدر تحمل می‌کنی، چقدر مظلومی و از این حرفا، احساس می‌کردم همه شهر کمکم هستن، حالا که دیگه جدا شدیم دوستانم دیگه هیچی نمی‌گن و هر که دنبال زندگی خودش، نه انگار که تا دیروز این حرف رو می‌زدن».

د) انگ‌های منفی

مشارکت‌کنندگان بر این باورند که به واقع زنان مطلقه از گزند طعنه‌ها و نگاه‌های کنجکاوانه دوستان، اطرافیان و آشنایان در امان نیستند. مژگان ۲۹ ساله می‌گوید: «تو فامیلا انگشت‌نما شدمو و هر مشکلی هم پیش می‌آید فوری انگش به من می‌زنن. یادمه مراسم عقد یکی از بستگان، مادر داماد دائم حواسش به من بود که خیلی نزدیک سفره عقد نشم بعداً گفتن متوجه شدم که از نظر مادر داماد، وجود زن مطلقه در هنگام خواندن خطبه بدشگونه».

سپیده ۳۳ ساله می‌گوید: از وقتی طلاق گرفتم دائم مردم می‌پوچونم یه روز می‌گم مأموریت، یه روز می‌گم مریضه و... می‌ترسم بگم زندگی‌ام مشکل داره هر اتفاقی بیفته، اولین متهم منم».

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های عمده پژوهش در قالب مفاهیم و مقوله‌های عمده تبیین و تشریح شد. هدف اصلی این بخش تمرکز بر سؤال اصلی پژوهش، یعنی بی‌ثباتی زندگی در بین زنان کرمانشاه است. مقوله‌های پژوهش که بیانگر سؤال اصلی پژوهش می‌باشند، در قالب سه مقوله اصلی و ۱۳ مقوله فرعی استخراج شده است.

نتایج پژوهش نشان داد که اعتیاد به مواد مخدر به‌عنوان یکی از دلایل بی‌ثباتی زندگی زناشویی از سوی مشارکت‌کنندگان مطرح شد سوء مصرف مواد مخدر امروزه از طریق اثرات مخرب خود بر سلامت افراد، هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی گزافی را به جوامع تحمیل می‌کند که بنیان‌های جامعه انسانی را به تحلیل می‌برد بدین لحاظ مهم‌ترین عارضه اجتماعی اعتیاد متلاشی شدن خانواده است. به درستی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هایی سالم بر خوردار نباشد.

برخی باورهای آرمانی و انتظارات نامعقول از ازدواج با وجود اینکه ممکن است با واقعیت منطبق نبوده و انتظاراتی را به وجود آورد که مشکلاتی برای ازدواج ایجاد کند، اما از طرف دیگر می‌تواند احساسات و هیجانات مثبتی از ازدواج برای همسران فراهم آورد که خود می‌تواند در باثبات کردن ازدواج کمک کند. از طرف دیگر این دست باورها، علاوه بر انتظارات از طرف مقابل، برای خود فرد نیز الگوها و اهداف رفتاری تعریف می‌کند که عمل به آن‌ها به استحکام خانواده کمک می‌کند. مثلاً فردی که بر این باور است که "یک همسر خوب باید همیشه همسرش را شاد کنند"، شاد کردن همسر را نیز برای خود بعنوان یک عمل مثبت ارزیابی کرده و در این جهت گام خواهد برداشت به نظر می‌رسد این رفتارهای حاصل از باورهای آرمانی از ازدواج، اثرات مخرب آن‌ها را تا حد ممکن تعدیل کند؛ بنابراین می‌توان گفت این باورهای آرمانی اثرات متناقض و ناهم‌سوایی بر ازدواج می‌گذارند.

نابرابری جنسیتی می‌تواند ناسازگاری‌ها و کش مکش‌هایی را در نقش‌ها ایجاد کند ناسازگاری نقش‌ها به‌ویژه در زمینه خانواده پیامدهای ناگواری برای زن و شوهر خواهد داشت؛ بنابراین باید پذیرفت که در اثر تحولات جهانی، افزایش مشارکت اجتماعی زنان نسبت به گذشته و تغییر ساختار خانواده، نقش زنان نسبت به قبل تغییر کرده است.

در ایران تغییرات سبک زندگی و توسعه وسایل ارتباط جمعی از جمله مهم‌ترین عوامل دگرگونی‌های اجتماعی، به‌ویژه در بعد روابط شخصی افراد بوده است از تغییرات مهمی که در الگوی زندگی مردم ایران به‌خصوص در کلان‌شهرها رخ داده است سهولت روابط بین مردان و زنان و افزایش نگرش مثبت به رابطه با جنس مخالف است. متخصصان ازدواج بر این باورند که از اولین تکالیف زوجها ایجاد مرزی روان‌شناختی حول رابطه دو نفره آن‌ها است (Nazari, 2009). مرزی که بتواند آرامش و احساس امنیت خاطر را برای زوجها فراهم آورده و ازدواج را به رابطه‌ای منحصر به فرد تسلی‌بخش تبدیل کند. از جمله رفتارهایی که در ایجاد چنین مرزی نقش دارند تنظیم رابطه نسبت به جنس مخالف و اعمال کنترل بر آن است. چنانچه زن و مرد بتوانند با چنین رفتارهایی که مصادیق آن در شرع و فرهنگ اسلامی ما به‌کرات آمده است مرزی مستحکم حول ازدواج خود ایجاد کنند تا حد زیادی موفق می‌شوند از ورود عوامل مخل ازدواج از قبیل احساس‌ها و دوست داشتن‌های خارج از ازدواج، انتظاراتی که در پی روابط نزدیک با نامحرمان به وجود می‌آید و نیز کاهش مسئولیت‌پذیری زوج در قبال رابطه و ... جلوگیری کنند.

بیکاری به‌عنوان علت دیگر بی‌ثباتی ازدواج در این مطالعه مد نظر است. اقتصاد منطقه کرمانشاه اصولاً سنتی و کشاورزی است که بهره‌وری پایینی دارد و از طرفی کرمانشاه یکی از بالاترین میزان بیکاری در کشور را دارا است؛ بنابراین فرد بیکار در بستری قرار می‌گیرد که توان تأمین حداقل‌های زندگی را ندارد و لذا آغاز بعضی از کشمکش‌های خانوادگی با بیکاری کلید می‌خورد. فرد بیکار در هیچ مقطعی از حمایت اجتماعی برخوردار نیست.

یکی از مقولات اصلی به دست آمده پیوستار تجربه احساسی زنان دارای بی‌ثباتی در زندگی زناشویی بود که از زنان خواسته شده بود که تجربه جسمی و احساسی خود را بیان کنند اصولاً در زنان بعد عاطفی و احساسی نیرومندتر است و طبق تحقیق و تصدیق همه کارشناسان عواطف در زنان قوی‌تر و شکوفاتر است (Moaven & et. al, 2017:1-32). تجربه‌های زنان در طیفی دوگانه متضاد قرار داشت از طرفی احساس رهایی و آرامش و از سوی دیگر با پوچی و بی‌هدفی، تنهایی و شکست مواجه بودند.

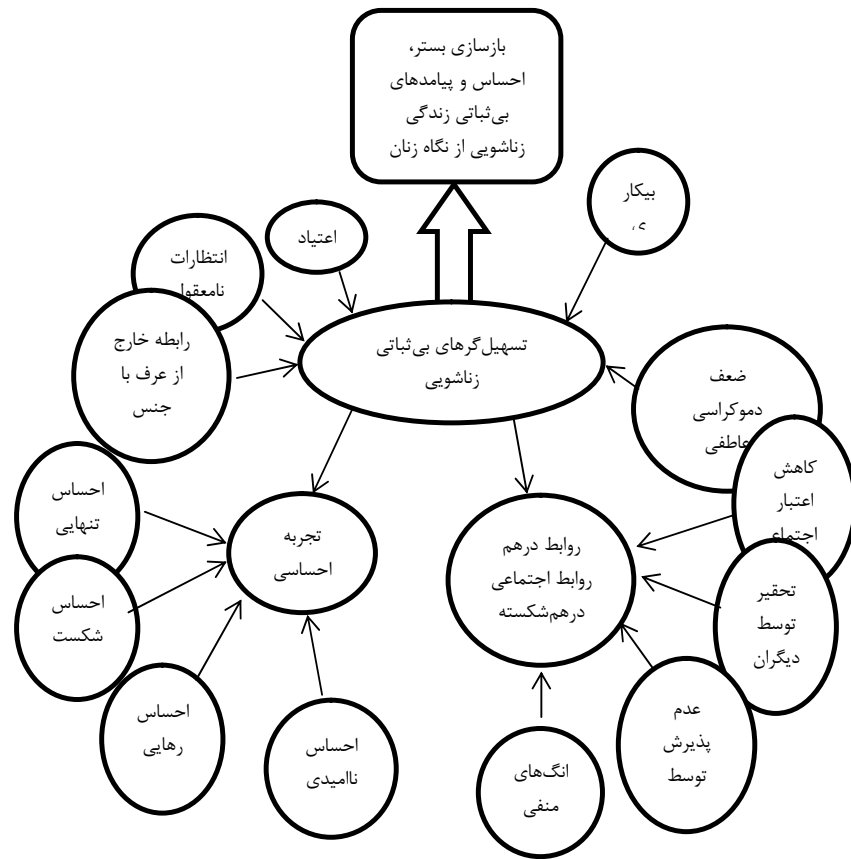
از زنان که بی‌ثباتی زندگی زناشویی را تجربه کرده بودند خواسته شده بود که تجربه پیامدهای اجتماعی روابط شکسته خود را بیان کنند که مقوله‌های مسخره شدن توسط دیگران، عدم پذیرش توسط دوستان و انگ‌های متعدد اجتماعی و کاهش اعتبار اجتماعی را تجربه کرده بودند که همه این مقولات، تحت مقوله اصلی روابط اجتماعی در هم

شکسته قرار گرفت و یکی از مقوله‌های که نقش پر رنگ‌تری نسبت به بقیه مقولات در پیامدهای اجتماعی بی‌ثباتی زندگی دارد کاهش اعتبار اجتماعی است.

در نتیجه‌گیری کلی، کاهش میزان انتظارات نامعقول توسط همسران و اصلاح و تنظیم نظام هنجاری متناسب با سطح انتظارات، موجب کاهش بی‌ثباتی زندگی می‌شود. افزایش دانش و مهارت‌های ارتباطی مردان به منظور کسب آگاهی و شناخت دقیق جنس مخالف و پرهیز از بکارگیری کلیشه‌های جنسیتی در برخورد با همسر به منظور بالابردن میزان تفاهم و سازگاری زناشویی می‌تواند به افزایش ثبات در زندگی خانوادگی ختم شود. طراحی زمینه عملی کاهش حضور و دخالت مخرب بستگان و اطرافیان در زندگی زوجین در مقابل افزایش آموزش‌ها و تقویت سیستم مشاوره‌ای برای خانواده‌ها امروزه ضروری است. ترسیم دقیق و کارشناسانه پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی طلاق برای زنان و کودکان جهت پرهیز از شتابزدگی در اخذ تصمیم برای زندگی اجتناب‌ناپذیر است. از آنجایی که پارادکس سنت و مدرنیته یکی از اساسی‌ترین مسائل اجتماعی در حوزه خانواده ایرانی است لذا بکارگیری تدبیر لازم در نحوه رویایی این دو نوع ساخت اجتماعی، جهت تضمین سلامت خانواده ضروری به نظر می‌رسد؛ در صورت تقابل سنت و مدرنیته، جنبه‌های مثبت «سنت» در ساخت اجتماعی جدید مضمحل خواهد شد و جنبه‌های منفی «سنت» حتی برخی جنبه‌های مثبت ساخت اجتماعی جدید را از محتوا تهی خواهد کرد. در مناطقی مانند کرمانشاه که شکاف ساختی محسوس‌تر و تا حدی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است، در صورت حل شدن این تقابل شاهد کاهش محسوس بی‌ثباتی ازدواج خواهیم بود. بیکاری به‌عنوان یکی از علل بی‌ثباتی زندگی، موضوعی است که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کرده‌اند. اقتصاد سنتی کرمانشاه همراه با بهره‌وری پایین یکی از بالاترین نرخ‌های بیکاری در کشور را رقم زده است بنابراین فرد بیکار در بستری قرار می‌گیرد که در هیچ مقطعی از حمایت اجتماعی برخوردار نیست. فرد بیکار انتظار و اهدافی را که دارد از دست رفته می‌داند و حتی ممکن است که فرد بیکار در مسیر عصبی شدن قرار گرفته و برای رفع این معضل به شادی‌های زودگذر روی بیاورد؛ در نتیجه فرصت زیادی برای جذب در خرده‌فرهنگ‌های بزهکار برای وی به وجود می‌آید. طلاق یک واقعه‌ای نیست که در یک زمان خاص رخ دهد؛ یک فرایندی است که قبل و بعد از طلاق را شامل می‌شود اما این تصمیم فردی از بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متأثر است که افراد با آن درگیر هستند. از این‌رو رخداد طلاق در خلاء شکل نمی‌گیرد؛ بلکه در یک بافت اجتماعی شکل می‌گیرد (روی می‌دهد) که هم بر فرآیندها و هم بر پیامدهای طلاق تأثیرگذار است؛ لذا

تقویت بنیادهای اخلاقی به‌ویژه اخلاقیات اجتماعی و ایجاد زمینه برای شیوع و ارجاع مستمر به آن‌ها برای کاهش پیامدهای اجتماعی طلاق ضروری است. اقتضانات محیطی و پوشش‌های هنجاری به هم‌سطح و عرصه‌های تعامل ترویج فرهنگ مراجعه خانواده‌ها به مراکز مشاوره خانواده، در هنگام بروز اختلافات، تقویت رسانه‌های ملی و محلی با تأکید بر علایق و سلیق جوانان و تهیه برنامه‌های متنوع آموزشی در جهت توانمندسازی جوانان، آموزش شیوه‌های معیار صحیح همسرگزینی، آموزش‌های حقوقی باید مورد توجه قرار گیرد.

الگوی نظری پدیدارشناختی تجربه بی‌ثباتی زناشویی از دیدگاه زنان کرمانشاه



References:

Acitelli, L. K. Kenny, D. A. & Weiner, D. (2001). "The importance of similarity and understanding of partners' marital ideals to relationship satisfaction", *Personal Relationships*, 8(2), PP. 167-185.

Ameri, F. (2003). "A Study of Family Interventions and Strategic Therapy in Marital Disputes", *Quarterly Journal of Psychology*, No. 3, PP. 232-218. (Persian).

Anderson, J. (2014). "The impact of family structure on the health of children: Effects of divorce", *The Linacre Quarterly*, 81(4), PP. 378-387.

Azadarmaki, T. (2014). *Sociological Theories*, Tehran, Soroush Publications. (Persian).

Azimi, R. and Abedzadeh Nobarian, M. (2013). "A Study of the Factors Affecting Emotional Divorce between Couples in the Family", *Sociological Studies of Iran*, (3) 10, PP. 46-31. (Persian).

Bradbury, T. N. Fincham, F. D. & Beach, S. R. (2003). "Research on the nature and determinants of marital satisfaction: A decade in review", *Journal of marriage and family*, 62(4), 964-980.

Chenari, M. (2006). Comparison of Husserl, Heidegger and Gadamer with methodological benchmark. *Philosophical-Theological Research*. 9(2). Available from: http://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/72213863405.pdf. Koserr, L. & Bernard R. (1999). *Fundamental theories of sociology, translation of the culture of guidance*. Tehran: Publishing. (Persian).

Ellis, A. & Dryden, W. (1997). *The practice of rational emotive behavior therapy*. New York. Springer Publishing Company.

Enayatzadeh, L. & Judge Tabatabai, M. (2013). "The lived experience of divorced Kurdish women, their processes and

challenges, a phenomenological study (case study of Saqez city)", *Women's magazine in culture and art*, (5) 3, PP. 396-373. (Persian).

Ghafari, D., Sajjad S., M. & Rezaei, K. (2017). "The impact of satellites on marriage instability; the mediating role of religiosity and a positive attitude towards the opposite sex", *Islamic Journal of Women and Family*, 5 (1), PP. 9-21.

Ghotbi, M., Holakouee, K., Jazayeri, A. and Rahimi, A. (2005). "The situation of divorce and some factors affecting it among divorced women in Dolatabad region", *Social Welfare Research Quarterly*, No. (12), PP.273-288. (Persian).

Hariri, N. (2006). *Principles and Methods of Qualitative Research*, Tehran, Islamic Azad University. (Persian).

Huston, T. L. Caughlin, J. P. Houts, R. M. Smith, S. E. & George, L. J. (2001). "The connubial crucible: Newlywed years as predictors of marital delight, distress, and divorce", *Journal of personality and social psychology*, 80(2), P. 237.

Iman, M. T. (2012). *Qualitative research methodology*. Qom, Department of Philosophy of sciences and humanities. (Persian).

Kalmijn, M. (1998). Intermarriage and homogamy: Causes, patterns, trends. *Annual review of sociology*, 24(1), 395-421.

Lambert, N. M. & Dollahite. D. C. (2008). "He Threefold Cord: Marital Commitment in Religious Couples", *Journal of Family Issues* No, 29, PP. 592-614.

Moaven, Z., Movahed, M. and Tabi, M. (2017). "Meaning and religious tourism, ethnographic study", *cultural sociology*, No. 4, PP. 1-32. (Persian).

Nazari, A. M. (2009). *Fundamentals of couple therapy and family therapy*. Tehran: Science. (Persian).

Nasrallah, Z. Ghaffari, G. M. & Parva, A. A. (2013). "Determinants of Divorce in Iran with Emphasis on Economic

Factors”, *Socio-Psychological Studies of Women* (11) 4, PP.186-165. . (Persian).

Nilforoshan, P., Abedi, A., Navidian, A., Ahmadi, S. A. (2011). “Study of factor structure, validity and validity of marriage expectancy scale”, *Journal of Behavioral Sciences*, No, 1, PP. 11-19.

Orathinkal, J. & Vansteenwegen, A. (2006). “The Effect of Forgiveness on Marital Satisfaction in Relation to Marital Stability”, *Contemporary Family Therapy*. No, 28, PP. 251–260.

Payne, P. B. (2010). *Spiritual beliefs in Family Experiences and Couples Cocreation of spiritual beliefs During the Early Years of Marriage*. Doctoral dissertation, Northon School of Family And Consumer Sciences Division of Family studies and Human Development.

Ritzer, G. (2007). *Sociological theories in contemporary*, Translated by Mohsen Thalasi, Tehran, Scientific Publications. (Persian).

Sbarra, D. A. (2016). “Divorce and health: Current trends and future directions”, *Psychosomatic medicine*, 77(3), P. 227.

Sarookhani, B. (2012). *Introduction to Family Sociology*, Tehran, Soroush Publications. (Persian).

Segalan, M. (1991). *Historical Sociology of the Family*, translated by Hamid Eliassy, Tehran University Press. (Persian).

Sprecher, S. & Metts, S. (1999). Romantic beliefs: Their influence on relationships and patterns of change over time, *Journal of Social and Personal Relationships*, 16(6), 834-851.

Strauss, A., & Corbin, J. (1994). Grounded theory methodology, *Handbook of qualitative research*, 17(1), PP.273-285.

Wolfinger, N. H. (2015). Understanding the divorce cycle: The children of divorce in their own marriages, Cambridge University Press.

Explore the Lived Experience of Women in Kermanshah of Marital Instability

Dariush Ghafari (Ph.D)¹, Mohammad Sajad Seidi (Ph.D)²

DOI: 10.22055/QJSD.2022.32781.2180

Abstract:

Official reports show that the structure of marriage is at risk of high rates of instability and divorce. The purpose of this research is to explain the lived experience of Kermanshah women of the instability of married life. The qualitative method of phenomenology was used to conduct this research. In-depth interview technique was used to collect data. In this research, 20 women of Kermanshah who were selected purposefully were interviewed. To analyze the data according to the characteristics of this research, the seven-step Claesian method was used. From the data analysis, the three main categories of facilitators of marital life instability (with the subcategories of addiction, unreasonable expectations, unconventional relationship with the opposite sex, gender inequality and unemployment) emotional experience (with the subcategories of feeling of failure, feeling of loneliness, feeling of liberation and feeling frustration) and broken social relations (with the subcategories of reduced social prestige, humiliation by others, non-acceptance by friends and negative stigmas) were obtained. In general conclusion, it can be said that instability as a social problem affects the whole society. Economic programs for change in employment creation, strengthening of ethical foundations, especially social morals, reforming and regulating the normative system in line with expectations, Promoting the culture of referring families to family counseling centers and in the event of disputes, providing various training programs to empower young people to raise awareness about women's rights, education, family, marriage means a proper criterion should be addressed.

Key Concepts: *Instability, lived experience, women, divorce, phenomenology*

¹ PhD in Sociology, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran (Corresponding Author), darghafari@yahoo.com

² Assistant Professor, Counseling Department, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran, seydi@razi.ac.ir

